نماز دريچه اى به سوى روشنايى

مهدى سلطانى رنانى

در ميان عبادات، نماز داراى ارزش والا و اهميت بسزايى است كه از پيشينه اى ديرينه و ماندگار برخوردار است. در قرآن كريم از زبان حضرت عيسى ـ عليه السلام ـ نقل شده كه فرمود:

( و أوصانى بالصلاة و الزكاة ما دمت حيّاً ) [1]

«خداوند مرا به نماز و زكات سفارش كرده است، تا آنگاه كه زنده ام.»

در تاريخ، نخستين عبادتى كه خداوند متعال، آن را بر پيامبران به منظور گسترش پيام توحيد امر نمود و پيامبر اسلام نيز پيش از هر چيز به برپايى آن فرمان داد، نماز بود. احكام اسلامى در سايه نماز تشريع شده است و تبليغ آنها بدون سلاح نماز نتيجه قابل قبولى نخواهد داشت.

نماز يكى از عناصر بنيادى و اساسى جامعه اسلامى، به منظور ريشه كن كردن كفر و فرهنگ بيگانه و از تعليمات مهم زير بنايى اسلام و يكى از ارزشهاى اخلاقى، معنوى و اجتماعى اين مكتب آسمانى به شمار مى رود.

نماز، چون كعبه اى است كه ساير اعمال عبادى بر گرد آن مى گردد و با آن ارتباط ناگسستنى و محكمى دارد. در قرآن، نماز همپاى زكات ذكر شده و اعمال سياسى ـ عبادى حج با همه ارزش فراگيرش، بدون نماز طواف، ناقص و باطل است. جهاد نيز روح، معنا و انگيزه خود را از نماز مى گيرد. در اصل، همه اعمال عبادى اسلام، اعم از فردى و اجتماعى، به نحوى با نماز پيوند، و تحت تأثير مستقيم آن قرار دارند. به علاوه، نماز عبادتى است كه در هيچ حال كنار گذاشتنى و شايان بى اعتنايى و سستى نيست: «الصلاة لا تسقط بحال» .

نماز، ياد خدا و سخنى دل انگيز با او و دريچه اى به سوى نور و روشنايى باطنى است. نماز اظهار عبوديت در برابر معبودى يكتا و بى همتا و پرواز ملكوتى همه بندگان به سوى اوست: «الصلاةُ معراج المؤمن» ، تا آنجا كه پيامبر ـ صلى الله عليه و آله ـ فرمود: «جعلت قرة عينى فى الصلاة» [2] اين پرواز معنوى مايه قرب به درگاه رب العالمين مى شود: «الصلاةُ قربانُ كلّ تقىّ» . [3]

نقش اثر بخش و تحول آفرين نماز تا بدان پايه است كه مى تواند مايه رستگارى، تقوا و طهارت دلها و بهبود روابط اجتماعى شود و جريان نيرومند و سنگر استوارى در جلوگيرى و ممانعت از پليديها و انحرافات اخلاقى و اجتماعى باشد; زيرا ( إنَّ الصلوة تَنْهى عَنِ الفحشاءِ و المنكرِ و لَذكرُ اللّه اكبر ... ) [4] . چون فوايد فردى و اجتماعى اين عبادت اصيل بى شمار است، اين چنين در فرهنگ اسلام از جايگاهى والا برخوردار شده و قبولى همه اعمال در درگاه حضرت الوهيّت وابسته و مشروط به قبولى آن گرديده است: «اِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ ماسَواها» [5]

نخستين كسى كه پس از پيامبر گرامى اسلام به اداى نماز افتخار يافت و مدال معنوى اين عبادت استوار اسلامى را به گردن آويخت، على ـ عليه السلام ـ بود. او نخستين مردى بود كه اسلام آورد و پشت سر رسول خدا ايستاد و به نماز او اقتدا كرد.

على ـ عليه السلام ـ مرد نماز بود و حركت، و آخرين وصيت آن امام همام نيز توصيه به نماز بود. او همان على بود كه در حال نماز، در محراب عبادت، فرقش شكافته شد و روح بزرگش به ملكوت اعلى پرواز كرد و از دريچه نماز به ديدار حق تعالى شتافت و به فلاح و فوز حقيقى و ابدى دست يافت. خود نيز در نهج البلاغه فرمود:

«اللهم إنّى اَوّلُ مَنْ أنابَ و سَمِع و اَجابَ، لَم يَسْبِقْنى اِلاّ رسولُ الله بالصَّلاةِ.» [6]

«بار پروردگارا! من نخستين كسى هستم كه به حق رسيده و آن را شنيده و پذيرفته است، هيچ كس بر من به نماز پيشى نگرفت، مگر رسول خدا ـ صلى اللّه عليه و آله ـ .»

در روايتى ديگر از آن حضرت منقول است كه فرمود:

«وَ لَقَد صَلَّيْتُ مع رسول اللّه ـ صلى الله عليه و آله ـ قَبْل النّاسِ بِسَبع سنين و أنا اوّل مَنْ صَلّى مَعَهُ.» [7]

خداوندا من آن اوّل كس استم

كه حق بشنيده و در كار بستم

زجان و دل شدم سوى انابت

نداهاى تورا كردم اجابت

كسى بر من به شهراه حقيقت

به جز پيغمبرت نگرفته سبقت

چو او بهر نماز افراخت قامت

ببستم قامت و كردم قيامت

نماز، نشانه مليّت اسلامى

از ديدگاه امير المؤمنين ـ عليه السلام ـ نماز نشانه مليّت اسلامى و عملى است كه مسلمانان به آن، ممتاز و مشخص مى شوند:

«وَ إقامُ الصَّلوةِ فَإنَّهَا المِلَّة.» [8]

در جاهاى ديگر نهج البلاغه نيز، نماز به عنوان شعار اصلى ملّت اسلام معرفى و شناخته شده است. به همين دليل كسى كه نماز را ترك مى كند، كافر خوانده شده و از مليّت دين اسلام و شريعت الهى بيرون رفته است; پيامبر اكرم ـ صلى اللّه عليه و آله ـ فرموده:

«بين العبد و بين الكفر ترك الصّلوة.» [9]

«فاصله انسان و كفر، ترك نماز است.»

نماز فى نفسه فعلى فردى است و هر كسى بايد در انجام دادن آن تلاش كند، ولى كتاب و سنّت بدين مطلب تصريح دارند كه نه تنها نماز گزار موظّف است كه خود نماز گزارد، بلكه بايد در احياى اين فريضه الهى در جامعه اسلامى نيز كوشا باشد، مانند همان عملى كه امام على ـ عليه السلام ـ در معركه جنگ و سيّد الشهدا امام حسين ـ عليه السلام ـ در ظهر عاشورا انجام دادند و براى نماز فداكارى و جانفشانى نمودند.

علاوه بر اينها، نماز از برنامه هاى مهم ملّى و دينى تمام پيامبران الهى بوده است. نكته مهم ديگر در اين باب كه ما را به جايگاه ويژه نماز در حكومت الهى ره مى نمايد، اين است كه حضرت على ـ عليه السلام ـ با تأكيد فرمود:

«نماز نفس ملّت و دين است.»

از اين سخن در مى يابيم كه اگر در جامعه اى فرهنگ نماز به شيوه صحيح خود، نهادينه شود، و قرآن چنان كه شايسته است اقامه گردد، آن جامعه، مليّت و آيين هويّت اصلى خودش را هرگز از دست نخواهد داد و در مقابل سيل تهاجم فرهنگى غرق نمى شود.

اهميت نماز اوّل وقت

«صَلِّ الصَّلوة لِوَقْتِها الموَقَّتِ لَها و لاتُعَجِّل وَقتها لِفراغ و لاتؤَخِّرها عَن وقتها لإشتغال.» [10]

«نماز را در وقت معين آن به جاى آر و به دليل اينكه بى كارى پيش از وقت آن را به جا نياور و به بهانه كار داشتن آن را به تأخير مينداز.»

از آنجايى كه نمازهاى يوميّه، بلكه تمامى فرايض الهى، اوقات معيّن و مشخّصى دارند،

نمازگزار با رعايت اوقات نماز، رفته رفته با انضباط و وقت شناس مى شود و در واقع، نماز «تمرين وقت شناسى» است. استاد شهيد حضرت آية اللّه مرتضى مطهّرى ـ رضوان اللّه عليه ـ مى نويسد:

«مسئله مهم ديگرى كه در باب نماز مورد توجّه واقع شده، دقّت زياد نسبت به مسأله وقت است، به طورى كه دقيقاً روى دقيقه و ثانيه آن حساب مى شود.» [11]

مسائل تربيتى بايد تحت انضباط و شرايط معيّن قرار گيرد تا عدّه اى آن را به فراموشى نسپارند و بهانه اى براى ترك كردن آن نداشته باشند. در حقيقت نماز يك كلاس انسان سازى است.

درباره فضيلت اقامه نماز در وقت مقرّر و عقوبت تأخير انداختن آن از وقت، در روايات بسيارى سخن رفته است. به عنوان نمونه نوشته اند كه حضرت رضا ـ عليه السلام ـ براى استقبال از خويشاوندان خود از خانه و شهر خارج شد، در بين راه وقت نماز فرا رسيد، حضرت به كنارى رفته و ايستاد و به يكى از همراهان خود فرمود: اذان بگو تا نماز بگزاريم! آن فرد عرض كرد: ما در انتظار ميهمانان خود هستيم و نماز را بعد خواهيم خواند. حضرت فرمود: «خدايت بيامرزد، هيچ گاه بدون عذر، نمازت را از اوّل وقت به تأخير مينداز و هميشه نماز را در اوّل وقتِ آن به جاى آور!» . سپس به نماز ايستادند. [12]

درباره اوقات شرعى نمازهاى يوميّه، امام على ـ عليه السلام ـ طى نامه اى كه به يكى از حاكمان شهرها نوشته، فرموده است:

«امّا بَعْدُ فَصلّوا بالنّاسِ الظُّهرَ حتّى تفىءَ الشَّمسُ مَرْبِض العَنْز; وَ صَلّوا بِهِمُ العَصْرَ وَ الشَّمسُ بيضاءُ حَيَّةٌ فى عُضو مِنَ النَّهار حينَ يُسَارُ فيها فَرْسَخانِ وَ صَلّوا بِهِمُ المَغْربَ حينَ يُفْطِرُ الصّائمُ وَ يَدْفَعُ الحاجُّ إلى مِنى وَ صلّوا بِهِمُ العِشآءَ حينَ يتوارَى الشَّفَقُ إلى ثُلُثِ اللّيل، و صَلّوا بِهِمُ الغداةَ و الرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجْهَ صاحبِه.» [13]

«نماز ظهر را به جماعت هنگامى به پا داريد كه سايه آفتاب به اندازه ديوار خوابگاه بزى برگردد و نماز عصر را با آنان هنگامى بخوانيد كه خورشيد در پاره اى از روز روشن و درخشان بوده و مى توان تا هنگام مغرب، پياده دو فرسخ راه را پيمود و نماز مغرب را با آنها هنگامى به جا آوريد كه روزه دار افطار مى كند و حاجى به منى روانه مى شود و نماز عشا را با آنها زمانى بخوانيد كه ثلثى از شب گذشته و سرخى پنهان مى گردد و نماز صبح را با آنها هنگامى به پا داريد كه شخص، چهره رفيق و همراه خود را بشناسد.»

آن حضرت، پس از آنكه محمّد بن ابى بكر را براى فرماندارى مصر انتخاب نمود، دستورالعملى درباره نماز اوّل وقت نوشت و به وى ابلاغ فرمود:

«صَلِّ الصَّلوة لِوَقْتِها، المُوَقَّت لها و ... و اعْلَمْ أنّ كُلّ شىء مِنْ عملك تَبعٌ لِصَلاتِك.» [14]

نماز را در وقت اختصاصى خودش بخوان (اوّل وقت) و چون بيكار شدى، در انجام نماز شتاب نكن، يا چون به كارى مشغول هستى، نماز را تأخير مينداز و بدان كه تمام اعمال تو در گرو قبولى نماز توست.»

در كتابهاى روايى نيز، از على ـ عليه السلام ـ درباره اهميّت نماز اوّل وقت و بركات آن سخنان بسيارى ذكر شده است. براى نمونه، ايشان در حديثى از پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه و آله ـ نقل مى نمايند كه بنده اى نيست كه به اوقات نماز و طلوع و غروب خورشيد اهميتى بدهد، مگر اينكه من براى او راحتى هنگام مرگ و برطرف شدن غم و اندوه و نجات از آتش دوزخ را ضامن مى شوم. [15]

حالات على ـ عليه السلام ـ در نماز

در اين نوشتار سزاوار است كه به ذكر جلوه هايى از نماز، حالات معنوى و عبادت على ـ عليه السلام ـ اشاره شود كه به حق باعث تنبّه و تذكّر پيروان آن بزرگوار خواهد گرديد.

الف: خشوع بى مانند

امير مؤمنان ـ عليه السلام ـ هنگامى كه داخل نماز مى شد، همچون بنايى ثابت و استوار و بدون تحرّك بود و چه بسيار ركوع و سجودش طولانى مى شد و بدون توجه قلبى ذكر نمى گفت و بدنش از بس بى حركت بود كه گاهى مرغى بر پشت مبارك آن حضرت مى نشست، و هيچ كس به جز على بن ابى طالب ـ عليه السلام ـ و على بن الحسين ـ عليهم السلام ـ طاقت نداشتند كه مانند رسول خدا ـ صلى الله عليه و آله ـ نماز بخواند. [16]

روايات فراوانى درباره خشوع آن حضرت وارد شده است، از جمله امام صادق ـ عليه السلام ـ فرمودند:

«كان علىٌ إذا قام إلى الصّلاةِ، فقال: و جَّهْتُ وَجْهِىَ لِلّذى فَطَرَ السّموات و الأرض و تَغَيُّرُ لو نِهِ يُعْرف ذلك فى وجهه.» [17]

«هر گاه على به نماز برمى خاست، مى گفت: روى خود را به سوى كسى كردم كه آسمانها و زمين را آفريد، و رنگش تغيير مى كرد به طورى كه در چهره اش پيدا بود.»

در تفسير قشيرى آمده است:

«على ـ عليه السلام ـ چون وقت نماز مى شد، رنگش تغيير مى كرد و به خود مى لرزيد، به آن حضرت عرض مى شد، شما را چه شده است؟ مى فرمود: هنگام اداى نماز، يعنى امانتى بزرگ رسيده است كه خداى تعالى آن را بر آسمانها و زمين و كوهها عرضه كرد و آنها از پذيرش آن ابا كردند و انسان آن را به عهده گرفت و من با اين ضعف و ناتوانى ام، نمى دانم آيا از عهده برداشتن اين بار به خوبى بر مى آيم يا نه.» [18]

ب: حضور قلب

ابتدا بايد توجه نمود كه اين حالت در نماز يك امر باطنى است كه معمولا درك آن براى شخص ديگر بسيار مشكل و حتّى غير ممكن است. فقط خداى عزّوجل از باطن و ضمير نمازگزار آگاه است.

از اين رو پى بردن به وجود اين حقيقت در شخص نمازگزار بسيار كار مشكلى است. آنچه در منابع مذهبى درباره حالات حضرت على ـ عليه السلام ـ در نماز نقل شده كه مجموعاً حاكى از حضور قلب بالاى وى در نماز مى باشد، فراوان است كه در اينجا به ذكر چند نمونه بسنده مى كنيم.

1ـ بيرون آوردن تير از پاى آن حضرت

در جنگ صفّين تير از پاى حضرت بيرون كشيدند، در حالى كه مشغول خواندن نماز بود و حضرت درد را احساس نكرد، و قبل از نماز نيز امكان عمل جرّاحى نبود و سوگند ياد كرد كه اصلا متوجه آن نشده است. [19]

2ـ تغيير رنگ سيماى حضرت در نماز

ابن شهر آشوب از تفسير قشيرى روايت نموده: هنگامى كه وقت نماز مى شد، رنگ امام ـ عليه السلام ـ تغيير مى كرد و حالت تزلزل و اضطراب به او دست مى داد، كسى پرسيد: براى چه اين حالت به شما دست داد؟ فرمود:

«جاءَ وقتُ أمانَة عَرضَهَا الله تعالى على السَّموات و الارض و الجبال فأبين أنْ يَحْمِلْنَها و حملها الانسان [20] فى ضعفى فلا أدرى أُحْسِنَ اذا ما حَمَلتُ أم لا؟.» [21]

«وقت اداى امانتى كه خدا تعالى آن را به زمين و آسمان و كوهها عرضه داشت و از پذيرش آن سرباز زدند فرا رسيده است و من با اين ضعفم نمى دانم كه آيا مى توانم به خوبى اداى امانت كنم يا نه.»

3ـ پاداش الهى بر حضور قلب در نماز

در تفسير وكيع و سدى و عطا از ابن عباس روايت شده كه: دو ناقه (شتر ماده) بزرگ و چاق براى رسول خدا ـ صلى الله عليه و آله ـ هديه آوردند، حضرت به اصحاب فرمود:

«هل فيكم أحدٌ يُصلى ركعتين بقيامهما و ركوعهما و سجودهما و وضوئهما و خُشوعهما لا يهتمَّ فيهما مِنْ أمر الدّنيا بشىء و لا يُحدّثُ قَلْبَهُ بفكر الدّنيا؟ أُهدى إليه إحدى هاتين النّاقتين.»

«آيا در ميان شما كسى هست كه دو ركعت نماز با قيام و ركوع و سجود و وضو و خشوع بخواند و در اين دو ركعت نماز به امور دنيا فكر نكند و با قلب و دلش نجواى دنيا نكند؟ اگر چنين نمازى را كسى به جا بياورد، يكى از اين دو ناقة را به او هديه خواهم كرد.»

سه بار جمله فوق را تكرار كرد و هيچ يك از اصحاب جواب نداد. على ـ عليه السلام ـ برخاست و عرضه داشت:

«أنا يا رسول اللّه، أصَلّى ركعتين، أُكَبِّرُ تكبيرة الإحرام وَ إلى أنْ اُسَلِّمَ منها لا أُحَدِّثُ نفسى بشىء مِن أمر الدّنيا.»

«اى رسول خدا، من دو ركعت نماز مى گزارم، از تكبيرة الاحرام تا سلام آن را به جا مى آورم، در حالى كه به دلم چيزى از امور دنيا را خطور ندهم.»

رسول خدا فرمود: «يا على، صَلِّ، صلّى اللّه عليك»; «اى على نماز را بجا بياور كه صلوات خدا بر تو باد.»

امير مؤمنان على ـ عليه السلام ـ تكبير گفت و نماز را آغاز كرد، همين كه سلام داد، جبرئيل بر پيامبر نازل شد و گفت:

«يا محمّد! إنّ اللّه يُقْرئُكَ السَّلام و يقولُ لك أعطِه احدى النّاقتين.»

«اى محمّد! خداوند سلامت مى رساند و مى فرمايد: يكى از دو ناقه را به على عطا كن.»

پيامبر خدا كه به قدرت حق و علم غيب از ضمير على آگاه شده بود، به جبرئيل فرمود:

«إنّى شارطتُهُ أن يُصلّى ركعتين لا يُحَدِّثُ فيهما بشىء مِنَ الدّنيا، أعطيه إحدى النّاقتين أن صلاهما وَ أنّه جَلَسَ فى التّشهد فتفكّر فى نفسهِ اَيّهما يأخُذ.»

«من با على شرط كرده بودم كه در طول دو ركعت نماز به امور دنيا فكر نكند تا يكى از دو ناقه را به او ببخشم. در حالى كه على در تشهّد نمازش فكر مى كرد كه كداميك از دو ناقه را بگيرد!»

جبرئيل عرضه داشت:

«يا محمّد! إنَّ اللّه يَقرئُكَ السّلام و يقول بك: تفكَّرَ اَيّهُما يأخُذُها أسمنهما و أعظمهما فيسخرها و يَتَصَدَّقُ بِها لِوَجهِ اللّه، فكانَ تفكّرُهُ للّه عَزّوجل لا لنفسه و لا للدُّنْيا; ... .» [22]

«اى محمّد! خدايت تو را سلام مى رساند و مى گويد: درست است وليكن على مى انديشيد كه كدام يك از دو ناقه فربه تر و بزرگ تر است تا آن را در راه خدا قربانى نمايد و به مردم صدقه دهد، پس تفكر او هم براى خدابوده، نه براى خود و نه براى دنيا.»

گناه زدايى نماز

«وَ اِنَّها لَتَحُتُّ الذّنوبَ حَتَّ الوَرَق.» [23]

«نماز، گناهان را مانند ريزش برگ درختان فرو مى ريزد.»

نظر به اينكه انسان داراى دو جنبه جسم و روح است، شكى نيست همان طورى كه جسم گاهى بر اثر آلودگى نياز به نظافت و تميزى دارد، روح و روان نيز بر اثر گناهان و خطاها آلوده و مكدر شده و نياز به شست و شو و رفع كدورت دارد.

از نگاه امام على ـ عليه السلام ـ نماز از مؤثرترين عوامل وارستگيها و شست و شوى گناهان و دفع پليديهاى روحى است; زيرا خواه ناخواه نماز، انسان را به توبه و اصلاح گذشته دعوت مى كند.

خداوند متعال نيز در قرآن كريم حسنات را عامل از بين رفتن سيّئات معرفى مى كند و نماز يكى از مهم ترين و برترين حسنات است: ( اَقم الصَّلوة طَرَفى النّهارِ و زُلَفاً مِنَ الليل، إنَّ الحسنات يُذهِبنَ السَّيئاتِ ) [24]

از ديدگاه اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ در نهج البلاغه، نماز عامل وارستگى و دورى از گناه و زوال آثار زشت آن است. حضرت در تعبير زيبايى مى فرمايد:

«نماز، گناهان را از گناهكار مى گشايد چنانكه بند از كسى بگشانيد.» [25]

چنان كه برگ ريزد از درختان

نماز آن گونه مى ريزد گناهان

از نگاه فرهنگى نيز ارزش و اهميت نماز از آنجا مشخص مى شود كه بدين وسيله انسان به شخصيت اجتماعى مورد قبول و شايسته اى مى رسد و از لحاظ معنوى مورد ستايش قرار مى گيرد; زيرا نماز همه آنچه را كه همانند بندى به دست و پاى فرد پيچيده و مانع رشد شخصيت اسلامى اش مى شود، مى گشايد و برطرف مى نمايد.

همچنين نماز در كلام مولا على ـ عليه السلام ـ به نقل از پيامبر گرامى اسلام ـ صلى الله عليه و آله ـ به چشمه آب گرمى تشبيه شده كه فرد مؤمن در شبانه روز پنج نوبت خود را در آن شست و شو مى دهد، به طورى كه چركى بر بدن او نمى ماند. [26]

به هنگام گنه شستن، تو آن درياى بَس ژرفى

بشر را خوش ترين حرفى، به كوثر بهترين ظرفى

در حكمتهاى نهج البلاغه نيز درباره تأثير و نقش نماز و شست و شوى گناهان و اميدوارى نسبت به فضل و رحمت الهى آمده است:

«ما أهمّنى ذنبٌ أمْهِلْتُ بَعْدَهُ حتّى أصَلّى ركعتين و أسأل الله العافية.»

«اندوهگينم نكرد گناهى كه در پى آن مهلت يافتم دو ركعت نماز گزارم و از خدا اصلاح حال خود را بخواهم.» [27]

ابن ميثم در شرح اين جمله نوشته است: «علت اينكه انسان نبايد پس از خواندن دو ركعت نماز، نسبت به گناهان اندوهگين باشد، اين است كه نماز پوشاننده گناهان است» . [28]

علامه فرزانه، آيت اللّه حسن زاده آملى ـ حفظه الله ـ علاوه بر اينكه علت مذكور را تأكيد مى نمايد، وجه ديگرى را نيز بيان مى كند و آن عبارت است از: امكان توبه از گناه، بازنده ماندن هر چند به مقدار خواندن دو ركعت نماز. [29]

نماز، بزرگ ترين روزنه اميد

نقل شده است كه روزى على ـ عليه السلام ـ رو به مردم كرد و فرمود: به نظر شما اميد بخش ترين آيه قرآن كدام است؟ بعضى گفتند:

آيه ( إنَّ اللّه لا يَغْفِرُ أنْ يُشرَكَ به ويَغْفِرُ ما دونَ ذلك لِمَنْ يشاء ) [30]

«خداوند هرگز شرك را نمى بخشد و پايين تر از آن را براى هر كس كه بخواهد مى بخشد».

امام على ـ عليه السلام ـ فرمود: خوب است، ولى آنچه من مى خواهم اين نيست. بعضى گفتند:

( وَ مَنْ يعمَلْ سوأً أوْ يَظلِم نَفسَهُ ثُمَّ يَسْتَغفِراللّه يَجِدِاللّه غفوراً رحيماً ) [31]

«هر كس عمل زشتى انجام دهد يا بر خويشتن ستم كند و سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را غفور و رحيم خواهد يافت.»

امام فرمود: خوب است، ولى آنچه مى خواهم اين نيست.

بعضى گفتند:

آيه ( قُل يا عِبادى الذينَ أسرفوا على أنْفُسهم لا تقنطوا مِنْ رحمةِ اللّه ) [32]

«اى بندگان من كه بر خويشتن اسراف كرده ايد از رحمت خدا مأيوس نشويد.»

بعضى گفتند:

آيه ( وَ الّذين إذا فَعَلوا فاحشةً أو ظَلَموا أنْفُسَهم ذَكَروا الله فاسْتَغفروا لِذنوبِهم وَ مَنْ يَغفرُ الذّنوبَ إلا اللّهُ ) [33]

«پرهيزكاران كسانى هستند كه هنگامى كه كار زشتى انجام مى دهند يا به خود ستم مى كنند، به ياد خدا مى افتند و از گناهان خويش آمرزش مى طلبند و چه كسى است جز خدا كه گناهان را بيامرزد.»

باز امام فرمود: خوب است، ولى آنچه مى خواهم اين نيست.

در اين هنگام مردم از هر طرف به سوى امام متوجه شدند و همهمه كردند. امام فرمود: چه خبر است؟ عرض كردند: به خدا سوگند ما آيه ديگرى در اين زمينه سراغ نداريم. امام فرمود: از حبيب خودم رسول خدا شنيدم كه فرمود: اميد بخش ترين آيه قرآن اين است:

( وَ اَقِم الصّلوةَ طَرَفى النّهارِ و زُلَفاً مِنَ اللّيل، إنَّ الحسنات يُذهِبنَ السَّيئاتِ ذلك ذكرى للذّاكرين ) [34]

«و نماز را در دو طرف روز به پا داريد و نيز در ساعات اوايل شب، كه البته خوبيها، بديها را از بين مى برد، اين يادآورى است براى اهل ذكر.»

چه اميدى از اين بهتر كه هر گاه پاى انسان بلغزد يا هوى و هوس بر او چيره گردد و بدون اين كه عمد و اصرارى داشته باشد پايش به گناه كشيده شود، در پيشگاه حضرت الوهيّت به راز و نياز برخيزد و احساس شرمسارى به او دست دهد، كه در اين حالت گناه او بخشوده مى شود و ظلمت و تاريكى از قلب او رخت بر مى بندد.

آرى گناه و انحراف، دل را تيره و بصيرت را ضعيف مى سازد و پرده هاى غفلت و بى خبرى بر جان سايه مى افكند و نماز كه ياد خدا و احياى فطرت الهى است، نور و روشنى مى آورد و با امواج معنوى تطهير كننده خود آثار گذشته را مى زدايد و محو مى نمايد.

نتيجه

لحظه ها چون برق و باد مى گذرند! در گذار اين لحظه ها، وظيفه آدمى است كه توشه اى معنوى براى خود ذخيره نمايد و خود را براى سفرى دراز مهيّا سازد و از پرتگاههاى هبوط دهنده سيّئات اخلاقى رهايى يافته، به منزلگاههاى صعود دهنده حسنات اخلاقى برسد. بهترين مرافق و مساعد اين مسافرت طولانى، تقوى و عمل صالح است و در اين ميان بنيادى ترين وسيله اى كه باعث تقويت ايمان انسان و رابطه قلبى او با خدا مى شود و وى را به حقيقت تقوى مى رساند، نماز است.

نماز، دعوتنامه حق براى حضور يافتن خلق در يك ضيافت معنوى است; ضيافتى كه لحظه لحظه آن عروج و نزديكى به يگانه اى مهربان است. نماز عبادتى سراسر لذّت است كه الگوى مجسّم و منوّرى چون على ـ عليه السلام ـ دارد. آن على كه پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه و آله و سلم ـ درباره اش مى فرمود:

«هر كس بخواهد علم آدم، تقواى نوح، بردبارى ابراهيم، هيبت موسى و عبادت عيسى را ببيند به على ـ عليه السلام ـ بنگرد.» [35]

آرى! نماز در جلوه گاه و منظَرِ مولاى موحدان، صاحب صورتى زيبا و باطنى نظيف است و اين خود نشانه اى مهم بر اهميت اين فريضه الهى در تمام دورانهاى زندگىِ انسان است. با مشاهده دقيق حالات امام على ـ عليه السلام ـ در نماز مى توان به راهبردهاى مهم تر و مؤثرترى در قرب الهى دست يافت.

پى نوشت:

[1] ـ سوره مريم (19) آيه 31.

[2] ـ زاد المعاد فى هدى خير العباد، ج 1، باب الصلاة: نور چشم من در نماز است.

[3] ـ فروع كافى ، ج 3، ص 256; نهج البلاغه ، حكمت 136.

[4] ـ سوره عنكبوت (29) آيه 45: نماز (انسان را) از زشتيها و گناه باز مى دارد و ياد خدا بزرگ تر است ...

[5] ـ فروع كافى، ج 3، ص 268.

[6] ـ نهج البلاغه ، فيض الاسلام، خطبه 131، ص 407.

[7] ـ الغدير، ج 3، ص 222.

[8] ـ نهج البلاغه، صبحى صالح، خطبه 110.

[9] ـ بحارالانوار : ملامحمدباقر مجلسى، ج 82، ص 202.

[10] ـ نهج البلاغه، نامه 27.

[11] ـ تعليم و تربيت در اسلام، مرتضى مطهّرى، ص 192.

[12] ـ بحار الانوار، محمدباقر مجلسى، ج 83، ص 21.

[13] ـ نهج البلاغه، صبحى صالح، نامه 52.

[14] - نهج البلاغه ، نامه 27.

[15] ـ بحارالانوار ، ج 80، ص 9 (كتاب الصلاة، باب الحثّ على المحافظة على الصلوات).

[16] ـ ميزان الحكمة، ج 5، ص 382.

[17] ـ فلاح السّائل، ص 101.

[18] ـ بحار الانوار، ج 41، ص 17، حديث 10.

[19] ـ منهاج البراعة، خويى، ج 8، ص 152.

[20] ـ اقتباس از آيه 72 سوره احزاب.

[21] ـ مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 124; بحار الانوار، ج 41، ص 17.

[22] ـ مناقب، ج 2، ص 20.

[23] ـ نهج البلاغه، خطبه 199.

[24] ـ سوره هود (11) آيه 114

[25] ـ نهج البلاغه، خطبه 199.

[26] ـ فرهنگ آفتاب، عبدالمجيد معاديخواه، ص 4781.

[27] ـ شرح نهج البلاغه ابن ميثم، ج 5، ص 395.

[28] ـ همان.

[29] ـ شرح نهج البلاغه خويى، ج 21، ص 390

[30] ـ سوره نساء (4) آيه 116.

[31] ـ همان، آيه 110

[32] ـ سوره زمر (39) آيه 53.

[33] ـ سوره آل عمران (3) آيه 135.

[34] ـ سوره هود (11) آيه 114.

[35] ـ شرح تجريد ملا على قوشچى، باب امامت، و اربعين فخر رازى، به نقل از احمد بن حنبل و بيهقى، ص 474.